

احزاب چپ آلمان

وضعیت احزاب چپ آلمان و موقعیت آن‌ها در تلاطم‌های سیاسی
امپریالیزم و سرمایه‌ی مالی جهانی

از زمان شروع جنگ اوکراین و ملاحظه‌ی مواضع گروه‌ها و احزاب «چپ» ایرانی و اروپایی از احزاب استالینیست گرفته تا تروتسکیست‌نماها (کسان یا تشکیلاتی که در حرف تروتسکیست و در عمل استالینیست می‌باشند)، ما شاهد گجی و سردرگمی اکثر این احزاب در درک دلایل شروع این جنگ بوده‌ایم. اکنون هم که این جنگ (همانطور که ما پیش‌بینی کرده بودیم) تبدیل به یک جنگ فرسایشی شده است و ما ناظر عواقب سنگین اقتصادی آن در حال حاضر و در آینده‌ی نزدیک در اروپا هستیم، باز هم نمی‌توانیم درک بورژوایی اغلب این جریان‌ات را در موقعیت کنونی سرمایه‌ی مالی جهانی که فعلاً دستش از آستین آمریکا بیرون می‌آید نادیده بگیریم.

در اینجا نور را باید بر روی سیاست‌های احزاب چپ آلمان بیاندازیم، زیرا طرف مورد نظر ما جریان‌ات چپ هستند. بزرگ‌ترین حزب چپ آلمان به Die Linke موسوم که در سال 2007 از ادغام دو جریان «حزب سوسیالیزم دموکراتیک» (PDS) و جریان «کار و عدالت اجتماعی» شکل گرفت. Die Linke حزب بزرگ و بی‌در و پیکری است که در آن تقریباً تمام جریان‌ات چپ آلمان از هر گرایش

جمع هستند؛ استالینیست ها، سوسیال دموکرات ها، تروتسکیست نماها. خط سیاسی رهبری بر این حزب، که ادعا می کند مارکسیست-لنینیست می باشد در حقیقت استالینیستی است.

البته بدور از واقعیت نیست اگر باور داشته باشیم که درون این تشکیلات عناصر انقلابی هم هستند که برای فعالیت انقلابی به این حزب پیوسته اند، اما دقیقاً به دلیل بوروکراسی حاکم بر خط رهبری یا مجبور به ترک این تشکیلات می شوند و یا باید سکوت کرده و از سیاست های غالب پیروی کنند. زیرا در صورت باقی ماندن و مبارزه کردن، طبیعتاً منزوی شده و با وجود عناصر جاسوس بورژوازی درون این تشکیلات می توانند جان خود را به خطر بیندازند.

با رجوع به سایت Die Linke به آسانی می توان دید که سیاست این تشکیلات بسیار شبیه به سیاست حزب کمونیست آمریکا است. به این معنا که این جریان در آلمان وقت، انرژی و سرمایه ی خود را صرفاً وقف دامن زدن به بحث های روزمره و مطالبات مطرح در مدیای بورژوازی می کند و اساساً نقشی در ونگاردی (پیشروی) و سازماندهی طبقه ی کارگر آلمان ندارد. دلیل این امر هم بر همگان روشن است: این تشکیلات با پایه و اساس استالینیستی و با اتحاد با سوسیال دموکراسی اساساً اعتقادی به مبارزه ی طبقاتی ندارد و خواهان برچیده شدن نظام سرمایه داری از طریق انقلاب سوسیالیستی و گرفتن حاکمیت بدست طبقه ی کارگر نیست. در نتیجه، تمام نیروی خود را مستقیماً صرف حمایت از بورژوازی و تبلیغ برای سیاست های قشر حاکم آلمان می کند. البته در این راستا، زبانی که بکار برده

می‌شود، مسخ‌کننده و به اصطلاح انتقادی است، اما در نهایت تنها برای سرگرم کردن افکار عمومی افشار تحت ستم است که از وضعیت موجود، ناراضی هستند.

برای نمونه آنچه در Die Linke از نظر موضع چپ در برابر جنگی که آمریکا و کشورهای ناتو به روسیه و اوکراین تحمیل کردند، همان موضع احزاب چپ اروپا بوده است که از طرفداری از پوتین گرفته تا افتادن در دام پروپاگاندای کشورهای امپریالیستی در رابطه با «حق دفاع از خود» اوکراین.

Die Linke در کنگره‌ی اخیر خود، قطعنامه‌ای علیه خصومت و یورش روسیه نسبت به اوکراین صادر کرد که در آن هیچ اشاره‌ای به ماهیت این جنگ و نقش سیاست‌کنونی سرمایه‌ی مالی جهانی که بدست کشورهای ناتو به وسیله‌ی هژمونی ایالات متحده انجام گرفته نشده است.

به عقیده‌ی ما محکوم کردن روسیه در ذات خود کار درستی است، زیرا جریانات چپ انقلابی هرگز از جنگ‌های بورژوازی حمایت نمی‌کنند و از آنجایی که پوتین و سران حاکم در روسیه چیزی جز بورژواهایی از قشر الیگارشی روسیه نیستند، لذا ما نمی‌توانیم از آن‌ها حمایت کنیم.

همزمان ما نمی‌توانیم از فاشیست‌ها و نازیست‌هایی که پس از کودتای آمریکایی سال 2014 در حکومت اوکراین دخالت داشته و کوشیده‌اند تا سیاست‌های سرمایه‌ی مالی جهانی را از طریق فشار در به عضویت در آوردن علنی اوکراین در ناتو و سپس در اتحادیه‌ی

اروپا پیاده کنند، چشم ببوشیم؛ ما نمی‌توانیم فراموش کنیم که کشورهای امپریالیستی با مطرح کردن عضویت اوکراین در ناتو از طریق فاشیست‌های اوکراینی که خود را از نژادی برتر از مردم روس می‌بینند، به تحریک روسیه برای دفاع از مرزهای خود پرداختند؛ از همه مهم‌تر اینکه ما نمی‌توانیم فراموش کنیم که همین فاشیست‌ها از سال 2014 تا حمله‌ی روسیه، هزاران روسی الاصل اوکراینی در منطقه شرقی اوکراین بمباران کرده و کشتند، اما مدیای امپریالیستی که هیچ، این جریانات چپ اروپا چشم خود را بسته و روی برگردانند تا مجبور به موضعگیری نشوند. جنگ در اوکراین با حمله‌ی روسیه به آن کشور آغاز نگردید، بلکه از زمان کودتای آمریکایی سال 2014 تا کنون ادامه داشته است. روسیه صرفاً زمانی که مرزهای مشترک خود را با اوکراین در خطر دید، تصمیم به حمله گرفت. ما اگر چپ‌های صادقی باشیم و چپ سرمایه نباشیم باید کل جریان را ببینیم و بتوانیم دست سرمایه‌ی مالی را پیشاپیش بخوانیم. نه اینکه دنباله روی مواضع بورژوازی روسیه یا سرمایه‌ی مالی جهانی باشیم!

برای نمونه در سایت Die Linke هیچ موضعی از این تشکیلات در رابطه با گفتگوی رد و بدل شده بین روسیه و اوکراین در ماه آوریل گذشته دیده نمی‌شود. گفتگویی که با دخالت آمریکا ادامه پیدا نکرد و وزیر امور خارجه ایالات متحده اعلام کرد که جنگ فقط باید به جلو رفت. یعنی صلح بی‌صلح این جنگ باید تبدیل به یک جنگ فرسایشی دیگر گردد، تا اوکراین هم مثل سوریه، لیبی، عراق، افغانستان به کل نابود گردد. این خود به تنهایی باید زنگ خطری برای جریانات چپ

باشد، زیرا این بدان معنا است که سرمایه‌ی مالی جهانی به دنبال نابودی طبقه‌ی کارگر اوکراین است. از کودتای 2014 تا کنون فاشیست‌های حاکم بر اوکراین در حال شناسایی، دستگیری یا کشتن نیروهای مبارز طبقه‌ی کارگر اوکراین بوده‌اند. اطلاع‌رسانی و موضع‌گیری در باره‌ی این گونه جنایات در سایت‌های این چپ‌ها جایی ندارد. در حالی که شعار امپریالیزم مبنی بر «حق دفاع از خود» را درسته می‌بلعند. نمی‌شود باور کرد که رهبری این گونه جریانات چپ به این امر واقف نیست که شعارهای کشورهای ناتو در رابطه با به اصطلاح دلسوزی برای مردم اوکراین، تنها شعاری گمراه‌کننده است، زیرا اگر کشورهای ناتو دلشان برای مردم اوکراین می‌سوخت، اولاً جنگ را دامن نمی‌زدند و دوماً کوشش در ایجاد صلح می‌کردند نه تحریک به ادامه‌ی جنگ! پس این دلسوزی صرفاً یک عوامفریبی برای ادامه‌ی جنگ و نابود کردن اقتصاد، فرهنگ و حیات ملت اوکراین است.

یکی از دلایلی که اذهان عمومی اروپا توسط پروپاگاندای امپریالیستی شست و شوی مغزی شده، دقیقاً سیاست‌های همین جریانات چپ است. لذا این سنوال پیش می‌آید که چرا این احزاب از نام «چپ» استفاده می‌کنند و با سیاست‌های خود خاک به چشم طبقه‌ی کارگر اروپا می‌پاشند؟

به عقیده ما این گونه احزاب چپ بهترین ابزار تحمیق و سرکوب نیروهای مبارز طبقه‌ی کارگر هستند. آن‌ها به یدک کشیدن نام‌های به اصطلاح چپی و مطرح کردن مسائلی مثل تنوری‌های اقتصادی در خلاء و بی‌ارتباط با مسائل سیاسی و مبارزات طبقاتی، طبقه‌ی کارگر

را از نظر تئوری انقلابی تخلیه کرده و سپس خط بورژوازی را جا می‌اندازند. هیچ حکومت یا جریان بورژوایی نمی‌تواند به این سادگی سیاست‌های خود را در میان اقشار تحت ستم طبقه‌ی کارگر جا بیاندازد. پاداش این گونه تشکیلات چپی ضدانقلابی، موقعیت‌های سیاسی-اجتماعی برای رهبران آن‌ها است؛ کسب نام، شهرت و موقعیت اجتماعی از این آسان‌تر وجود ندارد.

از طرف دیگر، چون این جریانات به این ترتیب سرسپردگی خود را به بورژوازی ثابت می‌کنند، همزمان بهترین اهرم برای سرکوب مبارزات کارگری با استفاده از پایه‌های توده‌ای خود هستند. لذا در مقاطع خاص بورژوازی از آن‌ها برای تحمیل امیال فاشیستی خود هم می‌تواند استفاده کند. کسان یا تشکیلات‌هایی که در حکومت‌های سرمایه‌داری شرکت می‌کنند، نمی‌توانند نه مارکسیست، نه لنینیست و نه تروتسکیست باشند. این افراد و تشکیلات‌ها کوچک‌ترین اعتقادی به انقلاب سوسیالیستی و هیچگونه اعتقادی به برنامه‌ی رادیکال انقلابی ندارند، یعنی فاقد یک استراتژی انقلابی‌اند.

همانطوری که در طول همین چند ماه در جنگ اوکراین دیده شده، گرانی عمده‌ی وحشتناکی در اروپا و آمریکا به راه انداخته شده است، کشورهای امپریالیستی در پروپاگاندای دانی خود، برای گمراه کردن توده‌های مردم فقیر و کم‌درآمد این کشورها، به اصطلاح تقصیر را تنها متوجه روسیه نموده‌اند. در حالی که در طول سه ماه اول سال 2022، شرکت‌های نفتی به تنهایی میلیاردها دلار ورای انتظار خود، سود برده‌اند. برای نمونه شرکت نفتی BP

3/5 میلیارد دلار سود برده است. این گرانی ساختگی زمینه را برای رشد فاشیسم در کل اروپا و آمریکا آماده می‌کند.

مثلاً ریاست اداره‌ی پلیس امنیت داخلی آلمان (Hans Georg Maassen) به مدت ده سال به عهده‌ی یک فاشیست بود که نهایتاً با لو رفتن‌اش به عنوان یک فاشیست از حزب دموکرات مسیحی به رهبری آنگلا مرکل، بالاجبار از کار (ریاست اداره‌ی پلیس امنیت داخلی آلمان) برکنار شد¹، ولی هنوز در حزب دموکرات مسیحی سر کار است و وقتی گذش در آمد این شخص را از مقامش برداشتند و موضوع به طور کلی فیصله پیدا کرد. این در حالی بود که همواره افراد فاشیست دیگری را که او در طی این ده سال به خدمت گماشته بود به جای گذاشتند و کل جریان به فراموشی سپرده شد، همزمان در کشورهای دیگر جهان، آمریکا با براه انداختن جنگ، مشغول تدارک فاشیسم است. نمونه‌ی اخیر آن اکنون در کشورهای آفریقایی در جریان است.

علاوه بر همه‌ی این‌ها، این جنگ‌ها به دلیل کشتار زیاد از مردم به کم شدن جمعیت در سطح جهانی خواهد انجامید و این نیز بخشی از برنامه‌ی نابودی انسان‌ها در برنامه‌ی سرمایه‌ی مالی جهانی (امپریالیسم) مدت‌هاست که بوده است.²

¹ - https://de.wikipedia.org/wiki/Hans-Georg_Maa%C9%3Fen?fbclid=IwAR3X6Zag3PoKRrNJuqrNueV5NVcTtW3sFBgrvgn0S0wyyVYscRp-9iA0sD4

² - نقش مخرب سازمان ملل - <http://www.nashr.de/musik/sazemanMelal.mp4>

لذا تحلیل دیگری نمی‌توان داشت، جز اینکه سرمایه‌ی مالی چون هیولایی بر حیات انسان‌های بیگناه جهان سایه افکنده است و این طور که از ظواهر امر برمی‌آید، قصد دارد تا نابودی کامل پیش رود.

علاوه بر این، در این مقطع از دوران سرمایه‌داری که می‌بینیم کشورهای امپریالیستی به هر دسیسه‌ای برای ایجاد جنگ و نابودی در سطح جهان رویگرا نیستند، نیروهای فعال مبارز و انقلابی باید از این گونه جریان‌ات چپ خود را بر حذر دارند و فعالیت خود را تا حد ممکن مخفی انجام دهند، زیرا این جریان‌ات چپ اروپا هم مثل حزب توده در زمان انقلاب 57 عمل می‌کنند و از هیچ خیانتی نسبت به انقلابیون رویگردان نیستند.

جمعی از گرایش سوسیالیسم انقلابی ایران

14 اکتبر 2022

22 مهر 1401